



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴

جلسه‌ی چهل و نهم؛ شنبه ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

تلاش برخی برای تأیید روایت «الخراج بالضمنان» با روایات شیعه و نقد آن

[برخی تلاش کرده‌اند مضمون روایت «الخراج بالضمنان» را با بعضی روایات شیعه تأیید کنند. این

روایات عبارتند از:]

۱. مرسله‌ی اسحاق بن عمار:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ^۲ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ: رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَحْتَاجُ إِلَى بَيْعِ دَارِهِ فَجَاءَ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ أبيعك داري هذه وَ تكونُ لك أحبُّ إليَّ من أن تكونَ لغيرك على أن تشتريَ لي إن أنا

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۲۰۲:

و الحاصل: أن ضمان العين لا يجتمع مع ضمان الخراج، و مرجعه إلى أن الغنيمة و الفائدة بإزاء الغرامة، و هذا المعنى مستنبط من أخبار كثيرة متفرقة، مثل قوله عليه السلام في مقام الاستشهاد على كون منفعة المبيع في زمان الخيار للمشتري: «ألا ترى أنها لو أحرقت كانت من مال المشتري؟» و نحوه في الرهن و غيره.

۲. مرحوم صدوق در من لا يحضره الفقيه چنین نقل می‌کند که خود اسحاق بن عمار حاضر بود و سؤال سائل را شنید، پس طبق نقل ایشان روایت مرسله نیست. البته مرحوم مجلسی بزرگ در روضة المتقين می‌فرماید: اظهر آن است که روایت مرسله است:

✓ روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ ج ۷؛ ص ۵۴

«و روی اسحاق بن عمار» فی الموثق كالصحيح كالشيخ، و على احتمال كالكليني، و الأظهر فی الكافي، الإرسال، و عبارة الشيخ، عن إسحاق بن عمار قال حدثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام «و سأله رجل و أنا عنده» فالظاهر منه أنه سمع من الرجل الراوی و من السائل وقت حضوره فيكون السماع مرتين مرسلًا و مسندًا و فی (فی) "قال أخبرني من سمع أبا عبد الله عليه السلام قال سأله رجل و أنا عنده" فعلى الاحتمال يكون الواو محذوفًا مرادًا، و على الأظهر يكون الراوی من سمع، لا "هو". (احمدی)

جِئْتُكَ بِسَمْنِهَا إِلَى سَنَةٍ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهَذَا إِنْ جَاءَ بِسَمْنِهَا إِلَى سَنَةٍ رَدَّهَا عَلَيْهِ قُلْتُ: فَإِنَّهَا كَانَتْ فِيهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ فَأَخَذَ الْغَلَّةَ لِمَنْ تَكُونُ الْغَلَّةُ؟ فَقَالَ الْغَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ اخْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ.^۱

اسحاق بن عمار می گوید: فردی که نزد امام صادق عليه السلام بود و سؤال شخص دیگری را شنیده بود، چنین برای من نقل کرد که سائل پرسید: مرد مسلمانی احتیاج به فروش خانه‌اش دارد و پیش برادر خود می آید و می گوید: خانه‌ام را به تو بفروشم و برای تو باشد، در نزد من بهتر است از آن که برای غیر تو باشد. [البته در صورتی که] برای من شرط کنی اگر تا سال آینده پول را برگردانم، خانه برای خودم باشد.^۲ حضرت فرمودند مانعی ندارد، اگر تا سال آینده ثمن را برگرداند خانه مال اوست. عرض کردم: این خانه منافع فراوانی دارد و مشتری آن را استیفاء کرده، این منافع برای کیست؟ حضرت فرمودند: منافع برای مشتری است، آیا نمی بینی اگر خانه آتش بگیرد از مال مشتری محسوب می شود.

این روایت از لحاظ سند مرسله است؛ زیرا اسحاق بن عمار از «مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» نقل می کند که نمی دانیم چه کسی است.

در استدلال به این روایت گفته شده است که عبارت «الْغَلَّةُ لِلْمُشْتَرِي أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ اخْتَرَقَتْ لَكَانَتْ مِنْ مَالِهِ» همان مضمون روایت «الخراج بالضمنان» است، چراکه روایت می فرماید چون احتراق خانه از مال مشتری و بر عهده‌ی اوست، پس منافع آن هم مال اوست.

مناقشه در دلالت روایت

صرف نظر از ضعف سند، مضمون این روایت مساوی با روایت «الخراج بالضمنان» نیست؛ چراکه این روایت بیان می کند چون خانه ملک مشتری است و احتراق آن از مال او محسوب می شود، پس منافع آن هم برای اوست. به تعبیر دیگر این روایت بیان می کند که منافع عین، تابع مالکیت آن است، در حالی که ابن حمزه بیان می کرد طبق روایت «الخراج بالضمنان»، منافع تابع ضمان عین است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب الخیار، باب ۸، ح ۱، ص ۱۹ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳.

۲. در اصطلاح امروزی به آن «بیع شرط» می گویند.

۲. روایت معاویة بن میسرَة:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَشْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسِرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْجَارُودِ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ بَاعَ دَاراً لَهُ مِنْ رَجُلٍ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ الَّذِي اشْتَرَى مِنْهُ الدَّارَ حَاصِرٌ فَشَرَطَ إِنَّكَ إِنْ أَتَيْتَنِي بِمَالِي مَا بَيْنَ ثَلَاثِ سِنِينَ فَالِدَّارُ دَارِكٌ فَآتَاهُ بِمَالِهِ قَالَ: لَهُ شَرْطُهُ قَالَ لَهُ أَبُو الْجَارُودِ: فَإِنَّ ذَلِكَ الرَّجُلَ قَدْ أَصَابَ فِي ذَلِكَ الْمَالِ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ؟! قَالَ: هُوَ مَالُهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الدَّارَ احْتَرَقَتْ مِنْ مَالٍ مَنْ كَانَتْ تَكُونُ الدَّارُ دَارَ الْمُشْتَرَى.^۱

معاویة بن میسرَة می گوید شنیدم که ابوالجارود از امام صادق عليه السلام سؤال کرد: مردی خانه اش را به دیگری می فروشد و بین خانه ی آن دو، دیواری فاصله است. مشتری شرط می کند اگر مال من (ثمن خانه) را تا سه سال آوردی خانه مال توست، و آن فرد مال را می آورد. حضرت فرمودند: برای او شرطش است [باید به شرطش وفا کند]. ابوالجارود گفت: آن مرد [مشتری] سه سال خانه را استفاده کرده است؟ حضرت فرمودند: آن خانه مالش بوده است، آیا نمی بینی اگر خانه آتش بگیرد از مال کیست، خانه مال مشتری است.

سند شیخ به الحسن بن محمد بن سماعة تمام است^۲، اما معاویة بن میسرَة^۳ که نوهی شریح قاضی است

۱. همان، ح ۳، ص ۲۰ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲. تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۷۵:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعة فقد اخبرني به احمد بن عبدون عن ابي طالب الانباري عن حميد بن زياد عن الحسن ابن محمد بن سماعة.

و اخبرني أيضا الشيخ ابو عبد الله و الحسين بن عبيد الله و احمد ابن عبدون كلهم عن ابي عبد الله الحسين بن سفيان البزوفري عن حميد ابن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة.

طريق دوم شیخ تمام است.

۳. رجال النجاشی، ص ۴۱۰:

معاویة بن میسرَة بن شریح بن الحارث الکندی القاضی من ولده عبيد الله بن محمد بن عبيد الله بن معاویة بن میسرَة أبو محمد. روى عنه ابن أبي الكرام و روى معاویة عن أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب. أخبرناه الحسين عن أحمد بن جعفر عن أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عنه. و أخبرنا أحمد بن محمد بن محمد قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی قال: حدثنا أحمد بن أبي بشر السراج عن معاویة بكتابه.

✓ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۹، ص ۲۲۷:

ذکر بعضهم اتحاد معاویة بن شریح مع معاویة بن میسرَة بن شریح الآتی، و استشهد لذلك بأمر، بعضها باطل و بعضها لا دلالة فيه على الاتحاد، بل ظاهر عنوان الشيخ لكل منهما مستقلا بفصل قليل، و كذلك ذكر الصدوق - قدس سره - طريقه إلى كل منهما، يدل على المغايرة، و الذي يهون

توثیقی ندارد، بنابراین سند روایت ناتمام است.^۱ البته در وثاقت ابوالجارود نیز کلام است اما چون راوی خود حاضر بوده، عدم وثاقت ابوالجارود ضربه‌ای به سند نمی‌زند.

استدلال به این روایت، همانند روایت قبل است و گفته‌اند ذیل روایت «لَوْ أَنَّ الدَّارَ احْتَرَقَتْ مِنْ مَالٍ مَنْ كَانَتْ تَكُونُ الدَّارُ دَارَ الْمُشْتَرَى» همان مضمون روایت «الخراج بالضمنان» است. ولی جواب این استدلال از ما سبق روشن است؛ یعنی نهایت دلالت روایت آن است که اگر چیزی مال فردی باشد، منافع آن هم برای اوست، اما دلالت ندارد منافع عین، تابع ضمان آن است.

۳. موثقه‌ی اسحاق بن عمار:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبرَاهِيمَ عليه السلام: الرَّجُلُ يَرْهَنُ الْغُلَامَ وَالدَّارَ فَتُصِيبُهُ الْآفَةُ عَلَى مَنْ يَكُونُ؟ قَالَ: عَلَى مَوْلَاهُ ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ قَتَلَ قَتِيلًا عَلَى مَنْ يَكُونُ؟ قُلْتُ: هُوَ فِي عُنُقِ الْعَبْدِ قَالَ: أَلَا تَرَى فَلِمَ يَذْهَبُ مَالُ هَذَا ثُمَّ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ ثَمَنُهُ مِائَةَ دِينَارٍ فَرَادَ وَبَلَغَ مِائَتِي دِينَارٍ لِمَنْ كَانَ يَكُونُ؟ قُلْتُ لِمَوْلَاهُ قَالَ: كَذَلِكَ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ لَهُ. وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.^۲

اسحاق بن عمار می‌گوید به امام کاظم عليه السلام عرض کردم: مردی غلام و خانه‌ای را رهن می‌کند و آفتی به آن اصابت می‌کند، این آفت بر عهده‌ی کیست؟ حضرت فرمودند: بر عهده‌ی مولای اوست. سپس فرمودند: آیا نمی‌بینی اگر عبد قتلی انجام دهد بر عهده‌ی کیست؟ گفتم بر عهده‌ی عبد است (یعنی صاحب عبد). حضرت عرض کردند: چرا از مال [صاحب] عبد باشد؟ سپس فرمودند: اگر ثمن عبد صد دینار باشد و [در این مدت] زیاد شود و دویست دینار شود، مال کیست؟ گفتم: برای مولای اوست. حضرت فرمودند: پس همان‌طور که به نفع اوست، [در مواردی] هم علیه اوست. [یعنی همان‌طور که منافع عبد برای مولاست، اگر ضرری هم داشته باشد علیه مولاست.]

کلینی این روایت را از «عدة من اصحابنا» نقل می‌کند که در بین آن‌ها ثقه وجود دارد. در ادامه سند با دو شاخه به احمد بن محمد بن ابی نصر بنزطی ثقه می‌رسد؛ یکی از طریق احمد بن محمد که ثقه است - چه

الخطب أنه لم يثبت وثاقة كل منهما، فلا أثر للبحث عن الاتحاد والتغاير.

۱. بعض افراد با این که پدرانشان جزو منحرفین از اهل بیت عليهم السلام بودند ولی خودشان جزء اصحاب هستند، هرچند توثیق نداشته باشند. این افراد مصداق کریمه‌ی «يخرج الحي من الميت» هستند.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب الرهن، باب ۵، ح ۶، ص ۳۸۷ و الکافی، ج ۵، ص ۲۳۴.

احمد بن محمد بن عیسی و چه احمد بن محمد بن خالد - و دیگری از طریق سهل بن زیاد که ثقة نیست، پس یک شاخه‌ی سند تمام است. حماد بن عثمان^۱ و اسحاق بن عمار هم هر دو ثقة‌اند. بنابراین سند روایت تمام است و به خاطر اسحاق بن عمار^۲ که گفته‌اند فطحی است^۳، از آن تعبیر به موثقه می‌شود.

در استدلال به این روایت گفته‌اند عبارت «كَذَلِكَ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ لَهُ» بیان می‌کند همان‌طور که منافع برای مشتری است، پس ضرر هم علیه اوست و این همان مضمون «الخراج بالضمنان» است.

اما دلالت این روایت نیز ناتمام است و مضمون آن همانند مضمون «من له الغنم فعليه الغرم» است؛ یعنی

۱. رجال الكشي، ص ۳۷۵:

تَسْمِيَةُ الْفُقَهَاءِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَجْمَعَتِ الْعَصَابَةَ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ مِنْ هَوْلَاءِ وَتَصْدِيقِهِمْ لِمَا يَقُولُونَ، وَأَقْرَبُوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ، مِنْ دُونِ أَوْلِيكَ السَّنَةِ الَّذِينَ عَدَدْنَا لَهُمْ وَ سَمَّيْنَاهُمْ سِنَةً نَفَرًا: جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانٍ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، وَ حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى، وَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، وَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، قَالُوا وَ زَعَمَ أَبُو إِسْحَاقَ الْفَقِيهُ يُعْنَى تَعْلِبَهُ بْنُ مَيْمُونٍ: أَنَّ أَفْقَهُ هَوْلَاءِ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ وَ هُمْ أَحْدَاثُ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

✓ رجال النجاشي، ص ۱۴۳:

حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاري مولا هم، كوفي، كان يسكن عرزم فنسب إليها، و أخوه عبد الله ثقتان، روي عن أبي عبد الله عليه السلام و روي حماد عن أبي الحسن و الرضا عليه السلام و مات حماد بالكوفة في سنة تسعين و مائة، ذكرهما أبو العباس في كتابه، و روي عنه جماعة منهم أبو جعفر محمد بن الوليد بن خالد الخزاز البجلي. أخبرنا أبو الحسن أحمد بن الجندی قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام قال: حدثنا عبد الله بن جعفر قال: حدثنا محمد بن الوليد بكتاب حماد بن عثمان.

✓ الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص ۶۰:

حماد بن عثمان الناب ثقة جليل القدر، له كتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله، و الحميري عن محمد بن الوليد الخزاز عن حماد بن عثمان، و أخبرنا به ابن أبي جبير عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب ابن يزيد عن ابن أبي عمير، و الحسن بن علي الوشاء، و الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عثمان.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۶۱:

إسحاق بن عمار بن حيان = إسحاق بن عمار = إسحاق بن عمار الساباطي:

✓ قال النجاشي: إسحاق بن عمار بن حيان، مولى بني تغلب، أبو يعقوب الصيرفي، شيخ من أصحابنا، ثقة و إخوته يونس و يوسف و قيس و إسماعيل و هو في بيت كبير من الشيعة و ابنا أخيه، علي بن إسماعيل و بشير بن إسماعيل، كانا من وجوه من روي الحديث.

✓ قال الشيخ: إسحاق بن عمار الساباطي، له أصل، و كان فطحيا، إلا أنه ثقة، و أصله معتمد عليه. أخبرنا به: الشيخ أبو عبد الله المفيد عليه السلام و الحسين بن عبيد الله، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن أبي عمير، عن إسحاق، هذا.

و عده في رجاله من غير توصيف، في أصحاب الكاظم عليه السلام و قال: ثقة، له كتاب. يكنى أبا هاشم ...

۳. فطحيون کسانی هستند که بعد از امام صادق عليه السلام قائل به امامت عبدالله بن افضح شدند و امامت موسی بن جعفر عليه السلام را انکار کردند. پس روایت که اسحاق بن عمار از موسی بن جعفر عليه السلام نقل می‌کند، می‌تواند ردی بر قول کسانی باشد که او را فطحی می‌دانند. البته احتمال هم دارد به عنوان عالم دینی از حضرت سؤال کرده باشد و یا احيانا توبه کرده و روایت مربوط به بعد از توبه‌ی او باشد.

از روایت بیش از این استفاده نمی‌شود که خراج، مال مالک عین است، اما دلالت نمی‌کند منافع (خراج) تابع ضمان عین هستند.

نتیجه بررسی روایت «الخراج بالضمنان»

از آن چه بیان کردیم مشخص شد که سند اصل روایت «الخراج بالضمنان» چون از طریق عامه نقل شده و روایت آن ثقه نیستند، ناتمام است. مضمون آن هم با اطلاقی که جناب ابن حمزه نقل کرده، مؤید به روایات شیعه نیست - چه به روایات صحیح و چه ضعیف - و نهایت چیزی که از روایات استفاده می‌شود آن است که اگر ضمان عین ناشی از مالکیت شخص باشد^۱ خراج هم مال اوست، اما اگر ناشی از غیر مالکیت باشد نمی‌توانیم بگوییم خراج مال اوست.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱. ضمانت شخص نسبت به مال خودش معنا ندارد و نمی‌توانیم بگوییم هر شخصی ضامن اموال خودش است. پس این تعبیر تسامحی است.